

جلوه‌های ادبیات غنایی در اشعار شهریار

لیلا زارع سلماسی^۱، ناصر ناصری تازه شهری^{۲*} و جلیل امیرپور داریانی^۳

چکیده

تخیل گسترده شهریار، زمینه‌های موضوعی فراوانی را در سخنش به وجود آورده و در آینه اشعارش به شیوه‌های گوناگون رخ نموده است. زندگی پر فراز و نشیب شاعر، افق دیده‌اش را وسعت بخشیده و فراخی اندیشه‌اش، چشم اندازهای کلامش را گسترش داده است و احساسات، عواطف شخصی و هیجانات درونی را با خیال‌های دل انگیز در موضوعات مختلف در اشعار خود بازتاب داده است و گلستانی از انواع ادبیات غنایی در آثارش بنیان نهاده است. دیوان اشعارش یکی از گسترده‌ترین دیوان‌هایی است که در آن مسائل اخلاقی، ملی، میهنی، تعلیمی، مذهبی، عرفانی، عشق‌ورزی و اجتماعی در قالب کلمات دلنشین جلوه‌گری می‌نماید و بسامد ادبیات غنایی نسبت به دیگر انواع ادبی بسی چشمگیر است. در این مقاله به غنایی بودن اشعار شهریار و تنوع و بسامد اشعار غنایی وی پرداخته شده است و متغیرهایی چون عشق و عرفان، بث الشکوی، نوستالژی، رثا، طنز، مفاخره و ... در اشعار شهریار با ذکر شواهد مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد متغیر عشق مجازی و عرفانی شهریار و گلایه‌ها و مراثی دینی و اجتماعی وی به ترتیب بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند. روش تحقیق بر اساس توصیفی - تحلیلی است.

کلید واژه‌ها: شهریار، ادبیات غنایی، عشق، عرفان، بث الشکوی، رثا و مفاخره.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.

^۲ - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی خوی، ایران. (نویسنده مسئول)

(Nasernaseri43@gmail.com)

^۳ - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.

۱- مقدمه

ادبیات غنایی بیشترین حجم شعر هر ملّتی را به خود اختصاص می‌دهد. در زبان فارسی نیز گسترده‌ترین و متنوع‌ترین نوع ادبیات، ادبیات غنایی است. شهریار از جمله شاعرانی است که در این حوزه شعرهای ناب سروده است. زندگی شخصی و اجتماعی وی با حوادث ناگوار و ناامیدی‌ها و تأملات روحی و روانی همراه بوده است و همین امر باعث شده است که شهریار از نظر بسامد شعری و همچنین تنوع و گستردگی بیان حالات و احساسات و عواطف به شاعر ادبیات غنایی معروف شود. عشق، اصلی‌ترین و اساسی‌ترین موضوع و محور شعری وی است که در اغلب اشعار شهریار سایه افکنده است. مهم‌ترین ارزش غزل او، ایجاد ارتباط عاطفی با خوانندگان است و سادگی، شیوه مخصوص او در غزل سرایی است و گاه ساده‌گرایی را تا آنجا می‌رساند که اغلب بیت‌های یک غزل او، هم طراز با سایر بیت‌های دیگر نیست.

شهریار در عرصه شعر و زبان فارسی، نهضت عظیمی به پا می‌کند با وجود این خصیصه در شعر شهریار، به روشنی می‌توان آمیزش انواع ادب غنایی اعم از: مباحث اجتماعی، خصوصی (مرثیه)، هجو، طنز و انتقاد، شرح عشق و آرزومندی، وصف معشوق، مدح، شکوه و شکایت، ساقی‌نامه، نوستالژی و اغتنام فرصت را در دیوانش - که در یک زمینه کلی عرفانی، عشقی سیر می‌کند - ملاحظه کرد.

۱-۲- اهداف تحقیق

هدف نگارندگم در این پژوهش بررسی علل و انگیزه‌های خلق مضامین ادبیات غنایی و بسامد آن در اشعار شهریار است که اغلب مبنا و پایه رثالیستی دارد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

در خصوص تمامی آثار استاد شهریار به خصوص اشعار فارسی وی کتاب‌ها و مقالات و پایان‌نامه‌ها و رساله‌های فراوانی نوشته شده است در اینجا به کتاب‌ها و مقالات و پایان‌نامه‌هایی که در ارتباط با موضوع است به اجمال اشاره می‌شود.

- ۱- کتاب «در خلوت شهریار» (۱۳۷۷)، از بیوک نیک اندیش نوبر، که به دیدار شهریار و ابوالحسن صبا، آشنایی با ریحانه و نامجو و... اشاره کرده است.
- ۲- مقاله‌ای با عنوان «بثّ الشکوی در شعر شهریار» از یداله نصرالهی و مهدی رضانی، نشریه علمی- پژوهشی فنون ادبی، (۱۳۹۵)، گلابه‌ها و شکایات مختلف و بسامد بالای آنها پرداخته است.
- ۳- مقاله‌ای با عنوان «بررسی تحلیلی مفاخره در اشعار شهریار»، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان از شیرزاد طایفی و مهدی رضانی، سال دوازدهم شماره سوم که در آن به تنوع و زیبایی و صلابت مفاخرات پرداخته است.
- ۴- مقاله‌ای با عنوان «بررسی رجعت نوستالژیک به عناصر فرهنگ عامه در دو منظومه (حیدر بابایه سلام و یاد تن)» نشریه ادب دانشگاه شهید باهنر کرمان از نجمه ذری سال ۱۸ شماره ۳۸. ایشان نیز در مقاله به فرهنگ عامه، اشعار محلی پرداخته که هر دو سروده بازتاب و رجعت حسرت بار شاعران به روزگار گذشته است.
- ۵- مقاله‌ای با عنوان «جایگاه عرفان در شعر شهریار» (۱۳۸۹)، سید محمد شاه مرادی، مجله دهخدا، واحد کرج، شماره ۳، صص ۱۷۲-۱۴۹

تعریف نوع ادبی

رنه ولک و آوستن وارن نوع ادبی را « گروه بندی آثار ادبی که از لحاظ نظری مبتنی بر شکل بیرونی (بحر و ساختمان خاص) و نیز شکل درونی (نگرش، لحن، مقصود و یا تسامح موضوع و مخاطب است.» می‌دانند. (رنه ولک، ۱۳۷۳: ۲۶۶)

«در کتاب «فن شعر» انواع شعر را مشتمل بر حماسه، تراژدی و کمدی دانسته و در این تقسیم بندی سخنی از ادب غنایی به میان نیاورده و آن را نوع مستقلی محسوب نکرده است. زیرا اشعار غنایی با موسیقی همراه بوده و از این روی شعر محض محسوب نمی‌شده است در حالی که ارسطو فقط به هنر کلامی نظر داشته است.» (ارسطو، ۱۳۷۵: ۱۳۳)

انواع ادبی در اروپا به حماسی، غنایی، تعلیمی، چوپانی و نمایشی تقسیم شده است. که هریک از آنها به نوبه خود به اقسام دیگری نیز منقسم می‌شوند. این نوع تقسیم‌بندی به واسطه

نارسایی‌های آن از قرن نوزدهم به بعد به تدریج تغییر کرده و یا منسوخ شده است امروز در اروپا این انواع به هیچ وجه ملاک نقد نیستند.

شعر فارسی و عربی از نظر موضوع به شکل دیگری تقسیم شده است که با تقسیم‌های اروپایی تفاوت دارد. نمونه‌ی انواع ادبی در عربی و فارسی چنین است: مدح، هجو، عشق، رثا، عرفان، پند و حکمت، ادبیات مذهبی (ادبیات تعلیمی)، حماسی و غیره، ما در گذشته ادبیات نمایشی به مفهومی که در غرب معمول است نداشته ایم.

تقسیم بندی انواع و آثار ادبی

«در آفرینش یک اثر ادبی، کلمات و الفاظ وسیله بیان اندیشه‌ها و احساسات شاعر یا نویسنده است و از آن به شکل ظاهری یا Form تعبیر می‌شود و افکار و عواطف موجود در یک شعر یا نثر، محتوا یا fond آن را فراهم می‌کند به عبارت دیگر یک اثر ادبی بر دو رکن قالب و درون‌مایه مبتنی است و به ظرف و مظروف مشابه است کلمات و الفاظ و اسلوب تلفیق آنها که در شعر، وزن و قافیه را ایجاد می‌کند، قالب یا ظرف نامیده می‌شود و اندیشه‌ها و عواطف شاعر یا نویسنده توأم با ذوق و تخیل و احساس هنرمند مظروف را به وجود می‌آورد. البته مفهوم دقیق «فرم» تنها در قالب و صورت یک اثر ادبی مثلاً؛ قصیده، رباعی، مسمط و... محدود نمی‌شود؛ بلکه نوع ساختار و طرز بافت فکری و ترکیب عاطفی شاعر و نویسنده را نیز شامل می‌گردد. و بدین جهت فرم با محتوا و مضامین رابطه تنگاتنگ و جدایی ناپذیر دارد. بنابراین انواع آثار ادبی بسته به آن که از لحاظ شکل ظاهر و قالب، یا از نظر معنی و موضوع مورد مطالعه قرار گیرند تقسیماتی پیدا می‌کنند.» (رزمجو، ۱۳۸۵: ۲۷)

«ناقدان اروپایی که از میراث تفکر یونانی بهره مندند، آثار ادبی را بر خلاف ادبای ایرانی و دور از توجه به شکل ظاهری و چند و چون وزن و قافیه، فقط از دیدگاه زمینه معنوی و بار عاطفی تقسیم‌بندی کرده‌اند و این تقسیم‌بندی به گونه‌ای است که مرز زبانی خاصی نمی‌شناسد و در آثار ادبی همه ملل جهان با تفاوت‌هایی در جزئیات صدق می‌کند و چون نوعی حصر عقلی در حوزه معانی آثار ادبی است. در همه ادوار تاریخ ادبیات ملل، قابل توجه است، و از لحاظ معانی و

مضامین عام اسلوب‌های آن با دگرگونی جوامع بشری به دشواری قابل تغییر است.» (ر.ک. شفیع کدکنی، ۱۳۷۲: ۶)

تعریف غنا و شعر غنایی

«غنا در لغت به معنی سرود، نغمه و آواز خوش طرب انگیز است، و شعر غنایی به شعری گفته می‌شود که گزارشگر عواطف و احساسات شخصی شاعر باشد.» (معین، ۱۳۷۱: ۷۵۲)

تعریف دقیق شعر غنایی شاید چنین باشد: «شعر غنایی سخن گفتن از احساس شخصی است: از نرم‌ترین احساسات تا درشت‌ترین آنها با همه واقعیاتی که وجود دارد. احساس شخصی بدان معنی که خواه از روح شاعر مایه گرفته باشد و خواه از احساس او به اعتبار این که شاعر فردی است از اجتماع، روح او نیز در برابر بسیاری از مسائل با تمام جامعه اشتراک موضوع دارد. لذت‌ها و شادی‌های شاعر و بدبینی برخاسته از دست نیافتن به آرزوها و رنج حاصل از اندیشه در باره بودن و دست یافتن به آزادی و دنیای آرمانی و مطلوب، از جمله عوامل پیدایش شعر غنایی است.» (شفیع کدکنی، ۱۳۷۲: ۶-۷)

اصطلاح غنایی

«اصطلاح غنایی که در برابر لیریک و (lyrique) فرانسوی به معنی شعری که همراه آلت موسیقی «لیر» خوانده می‌شود و در زبان یونانی قدیم به کار رفته و بعدها به ادبیات اروپایی راه یافته در سال‌های اخیر در ادبیات عربی و فارسی رایج شده است در قدیم نبوده و قدما برای آن اصطلاح خاصی نداشته‌اند چه تعبیراتی از نوع غزل یا تغزل در ادبیات ما بوده که در طول زمان مفهوم آن تغییرات وسیعی یافته است همچنین هجو، مصادیق گوناگون داشته، اما مجموعه اینها را به نام خاصی نمی‌خوانده‌اند.» (حاکمی، ۱۳۸۶: ۱۷)

انواع شعر غنایی از لحاظ قالب

به عقیده دکتر شفیع کدکنی «شعر غنایی محدود و محصور در قالب‌های خاصی از شعر نیست و در همه قالب‌ها چون قصیده، غزل، مثنوی، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، رباعی، قطعه و دو بیتی

سروده می‌شود قصاید عنصری و فرخی، غزل‌های سعدی و حافظ، مثنوی‌های بزمی حکیم نظامی چون لیلی و مجنون، رباعیات خیام، قطعات مسعود سعد سلمان و دو بیت‌های باباطاهر نمونه‌های بارز انواع شعر غنایی هستند.» (حاکمی، ۱۳۸۶: ۲۲) «در شعر فارسی ادب غنایی به صورت داستان، مرثیه، مناجات، بث‌الشکوی و گلایه و تغزل در قوالب غزل، مثنوی رباعی دوبیتی و حتی قصیده مطرح می‌شود، اما مهم‌ترین قالب آن غزل است.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۳۴)

انواع ادب غنایی در اشعار شهریار

«مهم‌ترین قالب بیان انواع غنایی، غزل است غزل در کاربرد امروزی، یکی از انواع ادبی نام یکی از قالب‌های شعر فارسی است. قالبی که هر چند وزن، قافیه، ردیف، مقدار و موضوع و محتوای ویژه، مرزبندی شده و تغییر ناپذیری ندارد، و می‌تواند در سرایش هر موضوعی به کار آید و به تناسب موضوع از هر وزن، قافیه، ردیف و مقداری بهره جوید. محتوا و درون مایه آن پیش و بیش از هر چیز، عشق و وابسته‌های آن است و گاه نیز موضوعات سیاسی، اجتماعی و وطنی و ... مطرح می‌شود.» (راستگو، ۱۳۸۳: ۳۰۴)

غزل در ادب فارسی به دو نوع عاشقانه و عارفانه تقسیم می‌شود هر اندازه عواطف شاعر، عمیق‌تر، احساسات او لطیف تر باشد لاجرم سخنش نافذتر و شیرین‌تر خواهد بود. موضوع اشعار غنایی فارسی، خصوصاً غزلیات شهریار، نه تنها بیان حالات گوناگون عشق و آرزومندی و شرح ایام هجران و وصال بوده بلکه معانی دیگری از جمله اغتنام فرصت، توصیف مناظر زیبای طبیعت و مانند آن است سادگی، شیوه مخصوص او در غزل سرایی است. «بی‌گمان هیچ یک از غزل سرایان معاصر را چنین شهامتی نبود که واژه‌هایی چون «گرو»، «جگر گوشه»، «از شیر بریدن»، «پدر عشق بسوزد» و امثال این واژه‌ها را در یک غزل لیریک، یکجا در استخدام خود درآورد و اکثر غزل‌های او که شهرتی عام یافته اند، دارای این خصوصیت هستند.» (علیزاده، ۱۳۷۴: ۲۴۱)

بحث و بررسی

۱- لغت و تعریف عشق

«عشق بر هر دلی که طاری و ساری شود صاحبش را خشک و زرد می‌کند. گروهی عشق را به دوست داشتن معنی کرده‌اند برخی محبتش گفتند، عده‌ای محبت شدید را عشق دانسته‌اند و بعضی برتر از محبت و برخی پایین‌تر از آن می‌دانند و تعدادی هم در اساس منکر آن هستند. اگر در لابه لای متون و به ویژه در بین اشعار عارفان و ادبیات به طور ژرف بکاویم به مفاهیم و ترجمانی تازه‌تر خواهیم رسید. از بین نوشته‌های صاحبان راز آن چه آشکار است این عشق گاه آب و گاه آتش است گاه باغ و گاه داغ است. گاه آب حیات و گاه شاخه نبات است. گاه بحر بی پایان و گاه عذاب بی‌امان است.» (محمدی، ۱۳۸۱: ۳۱-۳۰)

عشق شهریار

«شهریار هم از آغاز کودکی پای در عرصه عشق و عاشقی نهاد، مستانه قبای شوریدگی را بر خود پوشید و در حریم دل، ترانه زندگی بخش این مکتب روحانی را احساس نمود او برای دستیابی به رویت و شهود، از عشق شمع راه ساخت، سیر در عالم نیستی را تجربه نمود و با آتش هستی سوز عشق، خرمن تعلقات و دل‌بستگی‌ها را در نوردید. و با حضور در وادی خودباختگی و حیرت، دلدادگی و دلواپسی را تحقق بخشید و ساده و روان در بیشتر موارد با زبان محاوره به بیان مفاهیم عاشقانه پرداخت. مفاهیم لطیف و دلاویز که آلام و آشفتگی سوخته دلان مشتاق را التیام می‌بخشد. (ر.ک. بهادری، ۱۳۸۶: ۱۵۶)

این ناکامی، شهریار را در بوتۀ هجران سوزاند وی را از خامی برهانید و عنصر عمده و اساس بینش عرفانی او گشت. و عشق نافرجام، او را شهرۀ شهر نمود. شهریار پس از این واقعه، عاشقی پاک باز و شیدا صفت باقی ماند و در پرتو ریاضت به ماورای عالم ماده قدم گذاشت، اندیشه‌های صوفیانه را رونق بخشید، بر خود شورید و از قال به حال رسید.

مہتاب و سرشکی به ہم آمیخته بودیم	خوش روی ہم آن شب من ومہ ریخته بودیم
دور از لب شیرین تو چون شمع سیه روز	خوش آتش و آبی به ہمہ آمیخته بودیم

ز آن پیش که در زلف تو بندیم دل خویش ما رشته مهر از همه بگسیخته بودیم
(شهریار، ۱۳۹۱: ج ۱: ۳۵۳)

آب حیات

و در غزلی به نام «پروانه در آتش» می‌گوید:

پروانه وش از شوق تو در آتشم امشب می‌سوزم و با این همه سوزش خوشم امشب
یارب چه وصالی چه رویای بهستی است گو باز نگیرند سر از بالشم امشب
(همان: ۱۲۷)

شهریار این ابیات را سر تا پا عشق و احساس را در حالی می‌سراید که یار با لرزش هرسیم سه تارش، قلب و روح عاشق مست را می‌لرزاند و هم نوا با آن به غزل سرایی می‌پردازد، اما او هنوز جرعه‌ای از جام محبت معشوق را نچشیده که تقدیر روزگار با طرح نابکارانه اهریمنان زمان چون «تیمورتاش» وزیر دربار رضا شاه پهلوی سازگار شد معشوقه‌اش را به کام دیگران نمود. با آمدن او رشته الفت بین شهریار عاشق پیشه آن بت بیدادگر «ثریا» از هم پاشید. شهریار دست از درس و طب کشید و معشوقه‌اش را در چنگ دستان تیمور تاش دید. اینجاست که خطاب به پری می‌گوید:

تیره گون شد کوکب بخت همایون فال من واژگون گشت از سپهر واژگون اقبال من
(همان: ۳۸۵)

شهریار در آخر تسلیم سرنوشت و تقدیر الهی می‌شود و از آن به بعد گوشه عزلت را انتخاب می‌کند و صبر و پیشه می‌سازد.

چو بستی در به روی من به کوی صبر رو کردم چو درمانم نبخشیدی به درد خویش خو کردم
(همان: ۳۲۴)

«استاد شهریار بر این باور است که برانگیزنده طبع شعر او عشق پری بوده است که وی را به سوی وادی عرفان و معرفت سوق داده است و محرومیت او از عشق، او را شهریار کرد. شهریار خود در این باره می‌گوید: «وجود اصیل ما عقل است وقتی عقل از انسان زایل شده انسان تبدیل به حیوان می‌شود. اما اگر همین انسان عاقل رو به سوی تهذیب و تزکیه نفس باشد، نوری از ذات خدا در وی می‌تابد که انسان را تا مقام اولیا و انبیاء بلند می‌کند. که عرفا این را به نام عشق خوانده‌اند. که منشأ آن عشق الهی است. پایان این مرحله رسیدن به حریم حرمت الهی است پس در این مرحله نومی‌دی و دل

شکستگی به حدّ اعلی می‌رسد. که عاشق قالب تهی می‌کند و نهایتاً با دریافت جلوه الهی، عشقش
نهایی می‌شود که نام عشق عرفانی یا الهی است.» (همان، ج ۲: ۹-۷۸۶)

عشق مجاز پرتو عشق حقیقت است ای دل بسوز ساز کن و اضطراب‌ها
(همان، ج ۱: ۴۸۴)

عشق موجد کائنات:

شهریار عشق را موجد کائنات و هستی می‌داند و به عقیده او پیدایش جهان و موجودات،
در اثر تجلی جمال بی مثال معشوق ازلی و لم یزلی است و در غزلی به نیکویی می‌فرماید:

کلک نقّاش ازل کز ابدیت دم زد از بر لوح عدم، نقش همه عالم زد
نقطه عشق که از کلک محبت بچکید دل آدم شد و از عشق و محبت دم زد
چون شناسای خود از آن همه تصویر ندید نقشی از خود به سویدای دل آدم زد
(همان: ۲۰۸)

عشق و امانت الهی:

شهریار امانت الهی را عشق می‌داند شاعر در تعجب است که چگونه در مقابل عشقی که
پشت فرشتگان را خم می‌کند یارای مقاومت دارد، و چرا خداوند این امانت را بدو سپرده است.

چگونه دعوی عشقت کنم به یکتایی که بار عشق تو پشت ملک دو تا بکند
(همان: ۱۲۴)

استاد شهریار فقط انسان را شایسته و برازنده خزانة داری این امانت بزرگ می‌داند:

هر خازنی به گنج امانت امین نبود این قرعه را کشید مشیت به نام ما
(همان: ۱۲۱)

ازلی و ابدی بودن عشق

استاد شهریار، عشق و شور مستی را ازلی و ابدی می‌داند او عشق را پیمانۀ الستی می‌شمارد که
خداوند قبل از آفرینش ذرّات، با وجود او پیمان بسته است که تنها خداوند را پروردگار خود بدانند.

پیمانہ الستم پیموده شور و مستی من پیر می پرستم پیمان من الستی
(همان: ۴۰۸)

من اگر رشته پیمان تو بستم ز ازل پای پیمان تو تا هم به ابد ایستادم
(همان: ۳۲۰)

کیمیا بودن عشق

استاد شهریار، عشق را کیمیایی می‌داند که می‌تواند مس وجود انسان را به طلا تبدیل کند.
بیا ای شفای محبت، خدا را که دل‌ها کنیم از کدورت شفایی
من این عنصرمس، طلا می‌کنم باز به جوش تو ای جوهر کیمیایی
(همان: ۴۶۴)

درد عشق

استاد شهریار اعتقاد دارد که درد عشق درمانی ندارد. و اگر درمانی هم داشته باشد، خود عشق است.

بجز از درد تو ای عشق که بی‌درمان بود دردها جمله به داروی تو درمان کردم
(همان: ۳۳۵)
طیب عشق که درمان دردها بکند به درد عشق، همه دردها دوا بکند
(همان: ۲۴۱)

دو سویه بودن عشق

جان و جانان را به هم انس است تا بود از ازل جان به جانان عاشق و جانان به جان مشتاق بود
(همان: ۲۶۱)
نگاه من نتواند جمال جانان جُست جمال اوست که جوینده نگاه من است
(همان: ۱۴۰)

۲- عرفان در اشعار شهریار

در عشق عرفانی عاشق از بن جان به وی عشق می‌ورزد و این عشق البته سبب معرفت بیشتر او می‌گردد. برخلاف عشق جسمانی که در آن عاشق بدون توجه به معشوق در صدد بر آوردن مراد خویش است، در عشق عرفانی شائبه خودخواهی و منفعت طلبی وجود ندارد. عاشق

ایثارگری است که فقط به اراده و خواست معشوق است در چنین احوالی لحظه به لحظه، با التذاذ از جمال محبوب و استغراق در او، خود را کمال می‌بخشد.

از دید شهریار، «عرفان مکتب انسان ساز و عارف، انسان کامل است، زمانی که بشر به مدارج عالیة انسانی راه یافت، دیده خدا بین می‌یابد، یعنی خدا را در همه جا حاضر می‌بیند.» (نیک اندیش نوبر، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۹۹)

شهریار در این خصوص می‌گوید:

به دو بال مرغ نتوان ز فلک گذشتن اما به خدا توان رسیدن به دو بال آدمیت

(شهریار، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۰۹۷)

کسانی که به این مقام و محبت عرفانی رسیده‌اند، امتحان‌ها داده‌اند، و جان در آتش نهاده‌اند، و با تزکیه نفس، رهایی از تعلقات خاطر، اجتناب از دروغ و تزویر و ریا، ترک ما و منی، محبت به تمامی مخلوقات و شفقت به آنها از جماد و نبات و حیوان گرفته تا انسان، شستن دل از کینه و حسد و بالاخره با کشیدن ریاضت و کسب معرفت، به این توفیق نائل شده‌اند.

به خوان و خانه افلاکیان چو بنشستم به اشک توبه دل از خاک و خاکیان شستم
دگر چو چشم تو یک گوشه از جهانم بس که چشم در تو چو بگشودم از جهان بستم
به پرتگاه فنا چاره جز جهیدن نیست همین که بال بقا جستم از فنا جستم

(همان، ج ۱: ۳۱۹)

«عارفان به مانند متکلمان و صاحبان ادیان، معتقد به خلق جهان از عدم نیستند. برای این که همه هستی از نظر آنان مجموعه‌ای واحد است، و میان آفریدگار و آفریده‌ها جدایی و دوگانگی نیست، به اعتقاد آنان آنچه موجب پیدایش هستی می‌گردد. تجلی حق است و به استناد حدیث «كُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًا فَاحْبَبْتَ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ كُلِّيَ أَعْرَفُ» بر پایه آیه حُبِّ ذاتی است یعنی از آن جا که خدا جمیل و دوستدار جمال است و اقتضای حسن و جمال، جلوه‌گری و عاشق طلبی است، خدا برای جلوه‌گر شدن، جهان را آفرید که هر پدیده‌ای در آن آینه‌ای است برای ظاهر شدن اسمی از اسماء یا صفتی از صفاتش» (شوقی نوبر، ۱۳۸۴: ۲۶۳) و اشاره می‌کند در جوانی اشعار عارفانه‌ای سروده است که مورد تعجب ارباب فضل قرار گرفته است. دورانی که پرتگاه سقوط به افکار گوناگون است روزنی به رویم

باز شد عنایت پروردگار بود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛ هر کس با خدا باشد. روزن نجاتی به روی او باز است. و هر کس به خدا توکل کند، خدا با او کافی است.» (طلاق: ۳)

چه دولتی است توکل، که شهریار، به کام جهان خویشتن از دولت توکل کرد
(شهریار، ۱۳۹۱، ج: ۱، ۲۰۰)

و اشاره می‌کند «وقتی ازدواج کردم، فکر کردم که صاحب فرزند نمی‌شوم توفیق الهی شامل حالم شد و صاحب سه فرزند شدم شبی خواب مفصلی دیدم. مرا به کهکشان‌ها بردند با افلاکیان نشستیم. بعد از بیداری تحوّل عظیمی در روح من به وجود آمد دلم جوان شد و طبعم روان. شروع به نوشتن کردم و غزل عارفانه تحوّل را نوشتم.» (نیک اندیش نوبر، ۱۳۷۷، ج: ۲، ۳۰۲) و معتقد است باید سبویی از باده وحدت نوشید:

سر برآید حریفان که سبویی بزнім خواب را رخت پیچیم و به سویی بزнім
باز در خم فلک باده وحدت صافست سربرآید حریفان که سبویی بزнім
(شهریار، ۱۳۹۱، ج: ۱، ۱۳۷۵)

استاد شهریار در این ابیات می‌فرماید: که ای سالکان راه طریقت غفلت و نادانی و خواب جهالت را کنار بگذارید و از باده عشق الهی و غلیان ناشی از بارقات الهی بهره شوید و شب زنده دار باشید.

خدا را جا به دل‌های شکسته است دل بشکسته جو تا می‌توانی
(همان: ۴۴۴)

شاعر دل شکسته را جایگاه عشق و معشوق می‌داند و اعتقاد دارد به این که تا دلی نشکند، نمی‌تواند آیینۀ جمال حضرت حق باشد.

چه حاجت است به دعوی عشق بر در دوست دل شکسته و اشک روان گواهی بس
(همان: ۲۹۶)

یا رب دل من عاشق شیدای که باشد این سوخته جان را سر سودای که باشد
نادیده عیان دیده من شاهد مقصود این چشم نهان محو تماشای که باشد
(همان: ۲۱۵)

این ابیات را شهریار در مرحله حیرت و سرگردانی سروده است که یکی از مراحل سیر سلوک است. و «در اصطلاح اهل الله امری است که بر قلوب عارفین در موقع تأمل و تفکر حاجب می‌گردد.» (سجّادی، ۱۳۸۶: ۱۵۲)

۳- بثّ الشکوی

«یکی از جلوه‌های ادب غنایی بثّ الشکوی می‌باشد. اشعاری که در آن شاعر از ناملایمات و محرومیتهای وارده می‌سراید و شکایت می‌کند. اگر این شکایت از محبوب و معشوق باشد ترکیبی از عاطفه و عشق و دوستی را نیز به همراه دارد.» (خان محمدی، ۱۳۹۴: ۱۵۹)

شهریار از جمله شاعرانی است که دیوانش آینه تمام نمای پر فراز و نشیب شخصی و بیانگر احساسات و عواطف اوست. با نگاهی به آثار استاد شهریار مخصوصاً در فهرست دیوانش می‌توان پی برد که ناامیدی، غم، شکایت، یأس در عناوین قالب‌های مختلف او نمود یافته است و این تنوع و تعدد در شکوایه‌های او به قدری است که خواننده را برای پی بردن به علت آن کنجکاو می‌کند.

«صاحب نظران حوزه «بثّ الشکوی» را اغلب از منظر موضوع و محتوا و نه لحن، بر پنج نوع ۱- فلسفی ۲- عرفانی ۳- شخصی ۴- اجتماعی ۵- سیاسی تقسیم می‌کنند.» (یا حقی، ۱۳۸۶: ۷۷)

«حال آن که در آثار شهریار گلایه‌هایی وجود دارد که نه با لحن جدی، بلکه توأم با زبان طنزآمیز و مطایبه است، و در قالب هیچ کدام از این تقسیم‌ها قرار نمی‌گیرد. همچنین انواع گلایه‌ها در شعر ایشان چنان در تار و پود هم تنیده‌اند. که تفکیک آنها کار دشواری است. این امر در گلایه‌های سیاسی و اجتماعی نمود بیشتری دارد.» (نصرالهی، رضانی، ۱۳۹۵: ۲۱۴)

می‌توان شکوایه‌های شهریار را به این صورت نشان داد:

✓ بثّ الشکوی اجتماعی

«شاعر به دلیل تطابق نداشتن جامعه آماری خود و جامعه ای که در آن زندگی می‌کند و وجود نابرابری‌های اجتماعی، انحطاط فرهنگی، نادانی، فساد اقتصادی، بی‌بند و باری برخی از اقشار و غیره از وضع موجود گلایه می‌کند او هر جا فرصتی یافته، جامعه خود را از این منظر نقد و بررسی و در برخی از آن گلایه کرده است. برخی از عناوین شکوایه‌های اجتماعی او عبارتند از:

«نقش شیطان»، «تخته به طوفان‌ها»، «پیام دانوب به جامعه بشر»، «فرهنگ ما»، «برگشت جاهلیت»، «سد شکسته»، «غروب نیشابور»، «تهران و تهرانی» اشاره کرد. (همان: ۳۰۳)

فرهنگ ما برای جهالت فزودن است مأمور زشت بودن و زیبا نمودن است
برنامه‌اش که سخت به دستور اجنبی است از بهر مغز خستن و اعصاب سودن است
(شهریار، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۰۸۱)

«از دیگر شکوایه‌های شهریار، شکوایه‌های سیاسی اوست که، گلایه از برخی قشرهای جامعه است ایشان در شعر «خرابات» به نقد و گلایه از وجود شیره‌کش خانه‌های تهران پرداخته است:» (مشرف، ۱۳۸۲: ۱۸۴)

دوشینه گذشتم به خرابات علی کور مأمور ملاقات کسی بودم و معذور
غاری ست سیه، خوابگه غول و شیاطین جانکاه‌تر از کوره و دلگیرتر از گور
از تنگی و تاریکی و بوگند دم و دود روزش همه شب، شب که دگر نور علی نور
(شهریار، ۱۳۹۱، ج ۲: ۵۵۶)

شکوایه‌های سیاسی شهریار عبارتند از: «درخت سیاه و بخت سیاه»، «اهریمن جهل»، «نقاش»، «غوغای غروب»، «منبر و دار»، «قرق دریا»، «ماهی شیلات»، «سمبولیک وطنی» (نصرالهی، رمضان، ۱۳۹۵: ۲۰۴)

✓ بث الشکوی شخصی

بخش اعظم شکوایه‌های شهریار شخصی است و مهم‌ترین دلیل آن عشق آتشین و ناکام شهریار بود:

الف- شکایت عاشقانه

برخی عناوین شکوایه‌های عاشقانه او عبارتند از: «حالا چرا»، «نی دمساز»، «دستم به دامن»، «غوغای غروب»، «روزه شکستن»، «گله عاشق»، «هجران کشیده‌ام»، «نال‌های ناکامی»، «گوهر فروش»، «گله خاموش».

برو ای ترک که ترک تو ستمگر کردم حیف از آن عمر که در پای تو من سر کردم
(شهریار، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۲۵)

ب- شکایت از زندگی

«به دنبال عشق ناکام شهریار، اتفاقات ناگواری که دامنگیر زندگی وی شد، ترک تحصیل از رشته پزشکی، قطع حقوق ماهانه و فقر مالی، تبعید و آوارگی و فوت پدر و از دست دادن دوستان به آشنایانی که شهریار آنها را مأمنی برای فرار از سختی های زندگی انتخاب کرده بود از عوامل مؤثر در سرودن شکوایه های شخصی اوست.» (نصرالهی و رضانی، ۱۳۹۵: ۲۰۶)

از جمله: «انتحار تدریجی»، «سیل روزگار»، «جرس کاروان» و...

خجل شدم ز جوانی که زندگانی نیست به زندگانی من فرصت جوانی نیست
من از دو روزه هستی به جان شدم بیزار خدای شکر که این عمر جاودانی نیست
(شهریار، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۶۷)

ج- شکایت از پیری

از یک طرف کهولت سن و از طرف دیگر فشار ناشی از زندگی و یاد ایام گذشته و خاطراتشان، روحیه شاعر را تحت تأثیر قرار داد تا بهانه ای برای سرودن شکوایه های پیری باشد.

جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را نجستم زندگانی را و گم کردم جوانی را
کنون با بار پیری آرزومندم که برگردم به دنبال جوانی کوره راه زندگانی را
بهاری بود وما را هم شبابی و شکر خوابی چه غفلت داشتیم ای گل شیخون جوانی را
(همان: ۱۱۶)

د- شکایت از جوانی

اغلب حوادث ناگوار شهریار در اوج جوانی و بعد از ماجرای عشق نافرجام وی بهترین بهانه برای سرودن شکوایه های جوانی اوست:

از زندگانیم گلّه دارد جوانییم شرمنده جوانی از این زندگانیم
دارم هوای صحبت یاران رفته را یاری کن ای اجل که به یاران رسانیم
(همان: ۳۵۶)

نوستالژی

نوستالژی «به طور کلی رفتاری ناخودآگاه است که در شاعر یا نویسنده بروز می‌کند یک احساس عمومی و طبیعی و غریزی که در میان انسان‌هاست هرگاه فرد در ذهن خود به گذشته رو کند و با مرور آن دچار نوعی حالت غم و اندوه با حالت سکرآور شود، دچار نوستالژی شده است.» (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۹)

استاد شهریار به دلیل دوری از زادگاه خویش ناراحت بود و احساس درماندگی می‌کرد و منظومه «حیدر بابایه سلام» او را می‌توان یکی از زیباترین جلوه‌های شوق او به وطن و نوستالژی درون کودکی در روستای خویش دانست.

بانگ گاو و گلۀ چوپانی دلنشین موسیقی دهقانی

(مشروطه چی، ۱۳۹۰: ۶۰)

شهریار در شعر «گلۀ خاموش» خود را در این دنیا تنها و فراموش شده می‌پندارد که همیشه غمگین است و یاری ندارد.

کس نیست در این گوشه فراموش تر از من وز گوشه نشینان تو خاموش تر از من

(شهریار، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۸۱)

«شهریار در منظومه «حیدر بابایه سلام» که آن را کنج عافیت و تسلی خاطر عاشق شاعر برشمرده که در فرار از وضع موجود به گوشه‌ای امن دوران کودکی است و هدف خود را از آمدن به سوی کوه (حیدربابا) و آسودن در کنار آن بازگشت دوباره روزهای خوش کودکی می‌داند.» (ثروت، ۱۳۸۷: ۳۴)

«شهریار چهره دیروز روزگار خود را در آینه امروز طنازتر نشان می‌دهد او حسرت گذشته روزگار کودکی‌اش را می‌خورد.

حیدر بابا گل‌دیم سنی یوخلیام بیرده یاتام قوجاغوندا یوخلیام

عمری قووام بلکه بوردا ساخلیام

حیدر بابا آدمم یادی از تو بکنم، بار دیگر در آغوشت بخوابم عمری را دوباره به سر بگذرانیم،

از توسن عمر سبقتی بگیرم به راستی که در اینجا حق با من است.» (صمدزاده، ۱۳۹۳: ۷۷)

۴- مرثیه

«رثا در لغت به معنی گریستن بر مرده و ذکر نیکویی های اوست و رثائیه قصیده یا چکامه و به طور کلی شعری است که در سوگ مرده سروده می شود. مرده ای که ممکن است از بزرگان قوم و شهر و یا از عزیزان و کسان و خویشاوندان شاعر از پیشوایان دین و ائمه اطهار(ع) باشد.

بنابراین رثا را می توان به چهار قسمت تقسیم کرد: ۱- رثای تشریفاتی و رسمی ۲- رثای شخصی و خانوادگی ۳- رثای شعرا در باره دوستان و شاعران دیگر ۴- رثای مذهبی.» (رستگار، ۱۳۷۳: ۶-۲۰۱)

الف- رثای تشریفاتی و رسمی: استاد شهریار در رثای خلدآشیان آیت الله العظمی بروجردی

این گونه سروده است:

فلک باز زخمی زد از جان شکاری	به دل های شیعه، جگر سوز و کاری
خزانی چنان زد به باغ امانت	که چشمان امت شد ابر بهاری
که رفت آیت الله بروجردی از دست	خدایا خبر هم به این ناگواری

(شهریار، ۱۳۹۱، ج ۱: ۶۳۳)

ب- رثای شخصی و خانوادگی: «از موثرترین، پر احساس ترین نوع مرثیه ها به شمار

می رود که شاعر از صفا و اخلاص و سوخته دلی سرشار است. از قدیمی ترین این نوع مرثیه ها می توان از رثای فردوسی بر مرگ فرزندش، رثای خاقانی به فرزندش و در مورد شهریار نیز، ای وای مادرم، جان مادر، داغ همسر، به یاد همسر را شامل می شود که در سوگ از دست دادن عزیزان خود از پدر و مادر گرفته تا فرزندان، همسر سروده است.» (بهادری، ۱۳۸۶: ۱۹۹)

«جان مادر»

مادر، بهشت من همه آغوش گرم تست	گویی سرم هنوز به بالین نرم تست
گر برده مرگ شخص تو یادت نبرده است	تو زنده ای همیشه که یادت نمرده است

(همان، ج ۲: ۷۲۱)

غزل به «یاد همسر»

دلم از داغ فراق تو کباب است هنوز	شب همان شمع همان آتش و آب است هنوز
----------------------------------	------------------------------------

جز تو شمع دگرم نیست به بالین شب‌ها گوش من با تو و چشمم به کتاب است هنوز
(همان، ج ۱: ۲۹۱۱)

ج- رثای شعرا در بارهٔ دوستان و شاعران دیگر: از قدیم‌ترین انواع رثاییه است. در اشعار شهریار، داغ نور آذر، به یاد پروین اعتصامی، مرگ شهیار، غروب قمر، صبا می‌میرد، داغ حبیب، از آن نمونه‌ها هستند.

ستور شد یتیم به داغ حبیب خویش بیمار شد ترانه به مرگ طیب خویش
افسوس از حبیب که مرد و به خاک برد آن پنجه‌های دلکش و ذوق عجیب خویش
(همان: ۳۰۶)

د- رثای مذهبی: در مرثی ائمهٔ معصومین، مرثیه‌های پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) نسبت به سایرین بیشتر است. شعر «کاروان کربلا»، «حماسه حسینی»، «رثای حضرت رقیه» و...

محرّم آمد و نو کرد درد و داغ حسین (ع) گریست ابر خزان هم به باغ و داغ حسین (ع)
اگر چراغ حسینی به خیمه شد خاموش منور است مساجد به چلچراغ حسین (ع)
(همان: ۳۹۲)

۵- وطنیات

شهریار محبوب‌ترین شاعر در یکصد سال اخیر ایران است، زیرا؛ اشعار شور انگیز او تا دورترین روستاها در دل کشور و نیز تا بیرون مرزهای کشورمان نفوذ کرده است. فکر بلند شهریار هرگز در مرزهای امروزین جا ننگرفته است، و همواره ایران را آنچنان می‌دید که گویی هیچ زخمه به جای ایران فرو نیامده است. شهریار تا زنده بود، عشق ایران را به سرداشت و از ذکر سرافرازی‌های ایران و تاریخ پرشکوه آن همیشه در شغف و شور بود و با تناخر به مرور شکوه دوران زرّین گذشته‌های ایران می‌پرداخت.

مسلم باشد ایران را در آفاق به فرهنگ و تمدن پیشوایی
همه مهر و محبت بود و تاریخ نکو داند بدین دعوی گواهی
ولی در پاس میهن هم سر و جان به کف دارد نژاد آریایی
(همان: ۶۵۴)

عشق و علاقه بی پایان شاعر به میهن خود نمودی آشکار در اشعارش است او با توجه به زاد و بوم خود عشق و علاقه خود به ایران را در لابه لای اشعارش تجسم می‌بخشید.

سال‌ها مشعل ما پیشرو دنیا بود چشم دنیا همه رویشی به چراغ ما بود
 عدل کسری چه همایی است همایون سایه که نه در صحنه تاریخ چنین سیما بود
 (همان: ۲۵۵)

تا جهان است طاق کسری هست نام کورش نمی‌رود از یاد
 (همان)

«شاعر، آرزوها و امیال فرو خفته خود را در وجود قهرمانان و اسطوره‌ها زنده می‌کند از نظر شهریار، اسطوره‌ها به تثبیت مفاهیم موجود در عوالم بیرونی و درونی جامعه می‌پردازند.»
 (سبکدل، ۱۳۸۸: ۲۱)

۶- اشعار انتقادی و طنزآمیز

«طنز در اصطلاح ادب، شیوه خاص بیان مفاهیم تند اجتماعی، انتقادی، سیاسی و طرز افشای حقایق تلخ و تنفر آمیز ناشی از فساد و بی رسمی‌های فرد یا جامعه است که دم زدن از آنها به صورت عادی یا به صورت جدی، ممنوع و متحذر باشد.» (بهزادی اندوهجودی، ۱۳۸۳: ۶)

طنز شهریار: در بررسی مجموعه طنزهای شهریار به همه گونه صور اندیشه‌ای از طنز برمی‌خوریم. طنزهای شهریار اجتماعی، سیاسی، تربیتی، خانوادگی، ادبی، مذهبی، خرافاتی و گاهی پندهای لطیف و شیرین است. طنز اجتماعی - سیاسی شهریار یکی از اقسام مهم شعری اوست شهریار مانند بسیاری دیگر از طنز سرایان امروز ستم‌های رفته بر ایران و مردمش را در جامه طنز انتقادی به زیر سوال برده و در عین حال دردش را نیز گفته است.

قاضی ما نازک اندام است و نغز و نازنین قاضی ما را بسی با قاضیان فرق است هین
 قاضیان در آستین خرجه، ثعبان پرورند قاضی ما را ید بیضا بزاید آستین
 قاضی ما را بود آیات رحمت جمله جمع قاضیان ای لعنت الله علیهم اجمعین
 (شهریار، ۱۳۹۱، ج ۱: ۶۱۴)

شهریار با همه تلخ کامی‌ها و تحمل شداید و مرارت‌ها، طبعی شوخ و بذل‌گو داشت و گهگاهی شاید برای تفنن به طنز گویی می‌پرداخت و توفیق چشمگیری در این زمینه نیز پیدا می‌کرد. با این حال بر اثر نامداری در عشق، داشتن زندگی پریشان و نابسامان، کمتر به طنز و شوخی تمایل می‌کرد به طوری که اشعار طنز آمیز او نسبت به اشعار جدی‌اش بسیار کم است.

طنز ادبی: «طنز ادبی در دیوان شهریار نسبت به طنز سیاسی و اجتماعی کمتر و از طنز مذهبی بیشتر است. موضوع طنزهای ادبی شهریار را می‌توان در محدوده مسائلی از قبیل توصیف خلق و خوی دوستان خود از جمله فریدون مشیری و خان مفتون و ... توصیف استخر ائل گلی تبریز، انتقاد از شاعران مدیحه سرا و بی‌روتق شدن بازار شعر و ادب از همکاری ایشان و ...» (باقریان، ۱۳۸۹: ۱۴۵)

شعر گشته است صورت یک پول در کف شاعر گدا کشکول
شعر در حکم یاوه می‌دانند حکم چون یاوه شد نمی‌خواهند

(همان، ج ۲: ۶۹۸)

۷- مفاخره

«در اصطلاح به اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر در مراتب فضل و کمال و سخن دانی و تخلص حمیده و ملکات فاضله از حیث غلو طبع، عزت نفس، شجاعت، سخاوت و امثال آن و احیاناً افتخارات حقوقی و خانوادگی و به طور خلاصه در شرف و نسب و کمال خویش سروده است.» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۲۸۵)

در مفاخره، شاعر شعر خود را از لحاظ مختلف برتر می‌بیند و به ستایش سخنوری و شور و شاعری و برتری سخن خود بر هم‌نوعان می‌بیند و اظهار فضل و برتر می‌نماید.

خمیدی شهریار، اما هنوزت خط طغرای ستون بندی است با دیواره دل‌های بشکسته

(شهریار، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۰۳)

مفاخرات شهریار به بیش از چند صد بیت می‌رسد و بسیار متنوع می‌باشد می‌توان چنین نشان داد.

۱- مفاخره به خصوصیات هنری: الف) مفاخره به خط زیبا ب) مفاخره به آشنایی با موسیقی و سه تار ج) مفاخره‌های شاعری شهریار و مفاخره‌های او در باره غزل سرایی

۲- مفاخره به پادشاهی عشق ۳- مفاخره به شهرت ۴- مفاخره به سادگی شعر ۵- مفاخره به طبع شاعری ۶- مفاخره به الهام شاعری ۷- مفاخره به شاگردی حافظ و سعدی

مفاخره از نظر شهریار به مشابه یک صنعت ادبی است که شاعران از آن برای شمارش هنرهای خود استفاده می‌کنند. شهریار با استفاده از صنعت تجرید شخصیت خود را با شهریار که شعر می‌گوید یکی ندانسته و با این جدایی، خود را در کنار مخاطب قرار داده و با استفاده از تمام امکانات زبانی و ادبی به تحسین شعر خود پرداخته است. بیشتر مفاخره‌های شهریار در غزلیات فارسی و به خصوص در بیت تخلص می‌باشد.

قلم شیرین و خط شیرین، سخن شیرین و لب شیرین خدا را ای شکر پاره مگر طوطی قنای

(همان: ۴۱۲)

شهریارا! دگر از بخت چه خواهی که برند خوبرویان غزل نغر تو را دست به دست

(همان: ۱۴۶)

شهریارا تو به شمشیر قلم در همه آفاق به خدا، مُلک دلی نیست که تسخیر نکردی

(همان: ۴۱۵)

به شهر عشق منم شهریار و چون حافظ منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن

(همان: ۳۷۱)

نتیجه‌گیری

با تفحص بر دیوان شاعر پی می‌بریم که وی از روی صدق و تجربه عاطفی آن‌ها را سروده است. از اشعار شهریار آنچه که بیش از همه شهرت دارد بدون تردید غزل‌های اوست که از آغاز شاعری شهریار بر سر زبان‌ها جاری و ساری بوده است و به همین سبب شهریار یک شاعر غنایی به شمار می‌رود او شاعری است که عشق، مهر، درد و اندوه و عواطف و انفعالات خویش را به زبان شعر بیان می‌کند و محرک و مسبب این غزل‌ها عشق ناکام او بوده است. از دیگر غزلیات او می‌توان به غزلیات عرفانی او اشاره نمود از آنجایی که او پله پله از عشق جسمانی به سوی عشق روحانی گام برمی‌دارد، به مقامی می‌رسد که قابل وصف نیست، و از هرگونه آرایش، پالایش می‌یابد. بسامد اشعار عرفانی او به مانند اشعار عاشقانه‌اش بسیار بالاست.

از دیگر اشعار شهریار، گلایه‌ها و شکایات مختلف او در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، شخصی، فلسفی است، که دارای بسامد بیشتری است مخصوصاً گلایه‌های او در زمینه اجتماعی و سیاسی بیشتر از بقیه هست. اشعار طنزآمیز شهریار نسبت به اشعار جدی‌اش بسیار کم است؛ ولی طبعی شوخ و بذله‌گو داشت از اقسام طنز او که پر بسامدتر از بقیه می‌باشد. به ترتیب می‌توان به مسائل سیاسی - اجتماعی تربیتی، ادبی، مذهبی و خرافی، و در آخر طنزهای پندآموز او اشاره نمود. استاد شهریار در نوستالژی از حسرت و عواطف خود و حسرت گذشتن ایام جوانی و آمدن پیری، سخن می‌گوید بسامد نوستالژی نیز در اشعار او از جمله منظومه «حیدرآباد» زیاد است. همچنین تعداد و تنوع مرثی در مورد خاطرات دوستانش است، که اظهار تأثر و تألم می‌نماید.

مفاخره از دیگر اشعار اوست که بسامد بیشتری دارد به طوری که کمتر شعری از شهریار سراغ داریم که در آن دست به مفاخره نزده باشد. اشعار وطنی او در باره عشق به وطن و وطن دوستی موج می‌زند. عشق به فرهنگ و تاریخ ایران، نمادهای ایرانی، شاعران ایران در اشعار او نمود بیشتری دارد.

فهرست منابع و مآخذ

الف: کتابنامه

- ۱ - قرآن کریم.
- ۲ - ارسطو، (۱۳۷۵)، فن شعر، ترجمه و مقدمه از عبدالحسین زرین کوب، تهران: امیرکبیر.
- ۳ - انوشه، حسن، (۱۳۷۶)، فرهنگ ادبی فارسی، تهران: سازمان.
- ۴ - بهادری، محمدجلیل، (۱۳۸۶)، شهریار شعر (بررسی آفاق شعر شهریار)، دانشگاه آزاد: ایلام.
- ۵ - باقریان، الهام، (۱۳۸۹)، طنز در دیوان شهریار، تبریز: شایسته.
- ۶ - بهزادی اندوهجردی، حسین، (۱۳۸۳)، طنز و طنزپردازی در ایران، تهران: صدوق.
- ۷ - حاکمی، اسماعیل، (۱۳۸۶)، تحقیق در باره ادبیات غنایی ایران و انواع شعر غنایی، ج اول، تهران: دانشگاه تهران.
- ۸ - خان محمدی، محمدحسین، (۱۳۹۴)، چشم اندازی بر ادبیات غنایی ایران، قم: مهر امیرالمؤمنین.
- ۹ - راستگو، سید محمد، (۱۳۸۳)، عرفان در غزل فارسی، ج اول، تهران: علمی فرهنگی.
- ۱۰ - رزمجو، حسین، (۱۳۸۵)، انواع ادبی، ج دوم، تهران: توس.
- ۱۱ - رستگار فسایی، منصور، (۱۳۷۳)، انواع شعر فارسی، شیراز: نوید.
- ۱۲ - رنه ولک، آوستن وارون، (۱۳۷۳)، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ۱۳ - سبکدل، محمدتقی، (۱۳۸۸)، هویت ملی و ایرانی در اشعار استاد شهریار، تبریز: ندای شمس.
- ۱۴ - سجادی، سیدجعفر، (۱۳۸۶)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ سوم، تهران: گلشن طهوری
- ۱۵ - شوقی نوبری، احمد، (۱۳۸۴)، حافظ عاشقی رند و بی سامان، تبریز: شایسته.
- ۱۶ - شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، انواع ادبی، جلد نهم، تهران: فردوس.
- ۱۷ - شهریار، محمدحسین، (۱۳۹۱)، دیوان شهریار، جلد اول و دوم، تهران: نگاه، چاپ پنجاهم.
- ۱۸ - صمدزاده، بالغ، (۱۴۹۳)، حیدر بابایه سلام، قم: مهر امیرالمؤمنین.

- ۱۹- علیزاده، جمشید، (۱۳۷۴)، به همین سادگی و زیبایی، تهران: مرکز.
- ۲۰- مشرف، مریم، (۱۳۸۲)، مرغ بهشتی، مجله آدینع، «زندگی و شعر محمدحسین بهجت تبریزی»، تهران: ثالث.
- ۲۱- مشروطه چی، کریم، (۱۳۹۰)، حیدر بابای شهریار، آینه در زبان فارسی، ج ۱، تهران: نگاه.
- ۲۲- محمدی، کاظم، (۱۳۸۱)، «چشمه بقاء» سیری در عشق عرفانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۳- معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- ۲۴- مؤتمن، زین‌العابدین، (۱۳۶۴)، مرثیه در شعر و ادب فارسی، جلد دوم، تهران: زرین.
- ۲۵- نیک اندیش نوبر، بیوک، (۱۳۷۷)، در خلوت شهریار، ج ۱ و ۲، تبریز: آذریان.
- ۲۶- یا حقی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان‌ها، تهران: فرهنگ معاصر.

ب: مقالات

- ۲۷- ثروت، منصور، (۱۳۸۷)، عشق و شهریار، فصلنامه تاریخ ادبیات، دانشگاه شهیدبهشتی، شماره ۵۹/۳، صص ۴۶-۳۳.
- ۲۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۲)، انواع شعر فارسی و ادبی، مجله رشد آموزش ادب فارسی، سال هشتم، شماره های ۳۲-۳۳.